



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان

نشانی: میدان آرزائیتن، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف

تلفن: ۸۸۶۵۸۵۷۵ - ۸۸۶۷۷۴۶۹ - نمابر: ۸۸۶۷۷۴۶۹

توزیع: شرکت نوآوران جهان رسانه ایرسا - تلفن: ۸۸۸۲۳۲۹۰

امور هنر: آتلیه و لیتوگرافی: روزنامه شرق

چاپ گلریز: جاده قدیم کرج، فتح ۱۷، پلاک ۲۹۹ تلفن ۶۶۸۲۳۲۴۶

فرهنگ اکثریت یا اقلیت

ناصر فکوهی

fakuhi@yahoo.com



پرسش از فرهنگ

اکثر مطالعات تاریخی و باستان‌شناسی نشان می‌دهند سازماندهی‌های اجتماعی، پس از گذار انسان از مرحله جمع‌های کوچکی که «سته» نامیده جانوران که دارای زندگی اجتماعی هستند نشان دهند. خود انسان‌ها بزرگ یا چند خانواده محدود (۱۰ تا ۲۰ خانواده)

می‌شدند و معیشت خود را عمدتاً از طریق گردآوری و سپس شکار جانوران کوچک تأمین می‌کردند، شروع به ایجاد ساختارهای «نظم» می‌کنند. مفهوم «نظم» خاص انسان نیست و در سایر جانوران و حتی گیاهان نیز دیده می‌شود. کردارشناسان (رفتارشناسان) از کردار لورنتز تست. تاکنون نتوانستند سازماندهی مبتنی بر نوعی نظم را در بسیاری از شاخه‌های فرستری، مانند گیاهی، اجزایی، موقعیتی و... خود انسان‌ها به آنچه نظم انسانی را از نظم جانوری یا گیاهی یا به طور عام‌تر از نظم زیست‌بومی و کیهانی جدا می‌کند، شکل و نمادین بودن آن است که از طریق نظام‌های شناختی، زبان‌شناختی، نمادین، تفسیری، مناسکی-اجرائی، موقعیتی و... خود انسان‌ها و بنا بر فرهنگ‌های مختلف زبانی و جماعتی گوناگون درونی و درک می‌شوند و از طریق سازو کارهای کنشی به روابط و سپس نظام‌های اجتماعی تبدیل می‌شوند. وجود «نظم» به مثابه یاد و اساس شکل‌گیری «اجتماعیت» به آن معنا است که نظام‌های فرهنگی نیز به ناچار از نظم‌های اجتماعی تبعیت می‌کنند تا امکان انسجام یافتن این سازمان‌های اجتماعی را به‌وجود بیاورند. در کل نظام‌های اجتماعی نیز پدیده‌های بی‌شمار فرهنگی به ناچار باید به اشکال گوناگون تقلیل‌یافتگی که تقریباً همیشه نظام‌های هژمونیک نیز هستند، دامن بزنند تا بتوانند حداقلی از هماهنگی را میان ساختارهای ذهنی و رفتاری افراد یک گروه اجتماعی مشخص ممکن کنند. از اینجا است که مفهوم «فرهنگ غالب» مطرح می‌شود. در ادبیات مارکسیستی و تداوم آن در مکتب فرانکفورت، تأکید بسیار زیادی بر هژمونیک بودن این فرهنگ شد و به همین دلیل بود که حرکت موسوم به «مدرفرهنگ» در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در آمریکا و ضدیت آن با جریان‌های عمومی شیوه زندگی آمریکایی و روزمرگی حاکم در این کشور تا حد زیادی از نظریات هریت مارکوزه از این‌اخر نمایندگان فرانکفورت در آمریکا تأثیر می‌پذیرفت. این امر البته به خودی خود منفی نبود زیرا به چرخشی اساسی در مارکسیسم انجامید که توجه مبداغما به «زیربنای اقتصادی» در آن رابه سوی توجه به اهمیت فرهنگ در حیات مادی کشانده؛ گرایشی که مه‌ترین نماینده آن در انسان‌شناسی، ماروین هریس و مکتب مارتالیسم بودند و آن بود. اما مشکل اساسی در آن بود که تأکید بیش از اندازه بر «هژمونیک» بودن آنچه «فرهنگ غالب» نامیده می‌شد، قدرت و اهمیت «فرهنگ‌های حاشیایی» یا «خردفرهنگ‌ها» را که امروز از آنها با عنوان فرهنگ‌های اقلیتی یا جماعتی نیز نام برده می‌شود شمار از آنچه در واقعیت وجود داشت، وانمود می‌کرد و دچار نوعی خوددستکاری نظری می‌شد. آرجون آپادورای نظر به‌پرداز تأثیرگذار آمریکایی هندی‌تبار، از نخستین کسانی بود که با تأکید بر اهمیت بیشتر فرآیندهای گوناگون و بی‌چاپ‌چ در حرکت عمومی جهانی شدن، توانست مفهوم «اقلیت» را نیز در تعبیر جامعه‌شناسختی و انسان‌شناختی از آن تغییر دهد و به آن صرفاً در بعد «زیر سلطه بودن» نگاه نکند. آپادورای در حقیقت نشان داد فرآیند جهانی شدن صرفاً پدیدهای یکسویه نیست و همان گونه که کشورهای توسعه‌یافته مرکزی، کشورهای در حال توسعه را در طول دوران استعمار و فرآیندهای استعماری دچار دگرگونی‌های عظیم کردند، در دوران کنونی، فرهنگ‌های حاشیایی هستند که در حال دگرگون کردن فرهنگ‌های «غالب» پیشین هستند. تحت تأثیر همین اندیشه، نگاه به مفهوم «اقلیت فرهنگی» دائماً دگرگون شد. امروز باید این مفهوم را نه به معنای مطلق آن یعنی یک یا چند اقلیت فرهنگی (رفتاری، عقیدتی، نسبی، فرهنگی، سیاسی و...) در برابر یک «اکثریت فرهنگی» دید، بلکه ما بیشتر با مجموعه‌هایی هر چه بزرگ‌تر (چه از لحاظ حجم، چه از لحاظ شمار و چه از لحاظ نفوذ اجتماعی) روبرو هستیم که در کل خود از «اکثریت» مفروض فرهنگی عموماً هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی گسترده‌تر هستند.

آنها هم هژمونی (قانون) وجود دارد و هم تقابلهای شناختی، اداره و حفظ کرد، اما این کار را نمی‌توان به سازمان‌یافتگی خودانگیخته جوامع واگذاشت. معنی این سخن آن است که نیاز به دخالت برای سازمان دادن به این امر وجود دارد. با این وصف، به نظر ما که تأکید بر اهمیت بیشتر از آنکه از سوی تمرکزهای سیاسی، یعنی دولت‌ها انجام بگیرد می‌تواند و بهتر است از طریق ایجاد شرایط گسترش سازو کارهای مردمی و مدنی انجام بگیرد. تجربه جوامعی چون کشورهای اسکندناوی و کانادا در میان کشورهای توسعه‌یافته، و کشورهای هند، مالزی و ترکیه در میان کشورهای در حال توسعه از این لحاظ نشان داده است حرکت در این مسیر نه‌فقط سبب بهبود موقعیت‌های فرهنگی آنها و کاهش تنش‌های اجتماعی و فرهنگی در آنها شده، بلکه موقعیت‌های اقتصادی آنها را نیز به دلیل بالا رفتن سطح و امنیت اجتماعی در آنها به وضعیت‌های بهتری رسانده است، در حالی که کشورهای که راه معکوس را پیش گرفته‌اند برای مثال پاکستان، برای آن کشورهای آمریکای لاتین یا یک سو و ایالات متحده و فرانسه از سوی دیگر، دقیقاً نشان داده‌اند که تنش‌های اجتماعی – فرهنگی بیشتر و سقوط بیشتری در حوزه اقتصادی نیز روبرو می‌شوند.

جناب آقایان جمال امید و زاون فوکاسیان عزیز

تسلنی کوچک ما را در غم برزگتان پذیرا باشید .

مینا اگری ، علیرضا محمودی

روزنامه

سال پنجم ■ شماره پیاپی ۱۰۱۵ ■ شماره ۹۱ دوره جدید ■ دوشنبه ۲۸ تیر ۱۳۸۹ ■ ۷ شعبان ۱۴۳۱ ■ ۱۹ جولای ۲۰۱۰

آخر

تفاوت دو جهان: درباره «درباره الی...»

اینها تفسیر توست

آنتونیو شرکا



درباره الی (اصغر فرهادی) در ایتالیا هم روی اکران رفت. فیلم نه‌تنها در ایران از سوی منتقدان سینمایی و داوران جشنواره فیلم فجر مورد استقبال قرار گرفت بلکه هم‌زمان در چندین جشنواره فیلم خارجی هم به‌نمایش درآمد ونظرات مثبت منتقدان خارجی را به خود جلب کرد. کمتر فیلمی پیدا می‌شود که هم منتقد داخلی را جذب کند، هم منتقد خارجی را، هم پسند جشنواره‌های داخلی واقع شود، هم جشنواره‌های خارجی را هم در داخل کشور بفروشد، هم در خارج از کشور مورد توجه قرار بگیرد، اما نکته ظریف جالبی وجود دارد و آن اینکه طرفداران فیلم اکثرآزن هستند یا به عبارتی به نظر می‌رسد مرد‌ها کمتر با فیلم ارتباط برقرار کرده‌اند. کشف این نکته نه چندان قطعی، زمانی در نظرم جالب‌تر آمد که متوجه شدم فیلم در خارج هم بیشتر از سوی خانم‌ها درک شده تا آقایان. چندی پیش اتفاقا در برخورد اولی با روبرو تو سیلوستری منتقد سینمایی روزنامه‌ایل مانیفستوچاپ‌م‌بخش بی‌ما در گرفت که دکرش خالی از لطف نیست. او فیلم را پسندیده بود چون نگاه محافظه کارانه و رسمی فیلم در نظرش غیرمخالصه و ریاکارانه آمده بود.وقتی ازش پرسیدم کجای فیلم محافظه کارانه‌است، گفت همین که همه کاسه کوزه‌ها سر الی (ترانه علی‌دوستی) بیچاره می‌شکند و از پاهای هم خیارشان راحت می‌کند که به نامزد سابق الی (صابر ابر) دروغ بگوید و وانمود کند الی هرگز از وجود او چیزی نگفته بود. سبیده هم با همه ناراحتی‌اش همین کار را می‌کند و این طوری به جمع ملحق می‌شود. نامزد هم خود را محق می‌داند که الی را محکوم کند، در حالی که مگر الی چه گناهی را مرتکب شده؟ سبیده چطور؟ چرا اینها محکوم هستند؟ گفتم چون دروغ گفته‌اند چون الی برای ایجاد یک رابطه جدید راهی سفر شده بدون اینکه به کسی خبر بدهد، سبیده هم که در رابطه با این موضوع حرفی به همسرش نزده و تازه او هم به دور از اطلاع جمع، حتی الی را وادار کرده که بازگشتش را عقب بیندازد. حرفم را قطع کرد

در گذر زمان: تولد نلسون ماندلا

آقا نلسون تولدت مبارک

محمدعلی ابیطیحی

نلسون ماندلا یکی از شخصیت‌های کم‌نظیر تاریخ بشری است. اهمیت ماندلا در جمع کردن روح مقاومت و مبارزه با عرافان و منویبت دوری از قدرت است. بخش اولیه زندگی این پیرمرد ۹۴ ساله که شاید معروف‌ترین بخش زندگی‌اش باشد، مربوط به دوران مبارزات برای رهایی مردم سیاهپوست آفریقای جنوبی از زیر بار آپارتاید بود که در اثر مبارزات طولانی خود و همسرش، راهی را برای نجات از تبعیض آپارتاید گشود و خودش یک‌چهارم قرن از زندگی او را همه به یاد داشتند و واقعا هم در تاریخ رهبران سیاسی و لیدرهای مبارزات جهانی، مقاومت و سربلند در زندان ماندن را برای هدفی مقدس، درگردد.
در برای نیمه مقاومت ماندلا سازماندهی و فیلم‌ها ساختند. مردم آفریقای جنوبی هم البته در اثر مبارزات طولانی به رهبری نلسون ماندلا آزاد شدند و پایان عمر آپارتاید وژاپلرستی را جشن گرفتند و آفریقای جنوبی جزئی از جامعه جهانی شد و جزیره کوچکی هم که در نزدیکی کپ‌تاون، در جنوب آفریقا بود تبدیل به موزه شد و خود ماندلا هم به صورت مجسمه با رای مردم سیاه و سفید آفریقای جنوبی که حالا همه انسان بودند و نه سیاه و سفید، رئیس‌جمهور شد. معمولاً تا اینجا پرورنده زندگی ماندلا بسته می‌شود؛ زندگی پرهیجان و افتخارآفرین. اما ادامه زندگی ماندلا بسیار پرازش‌تر، زریاتر و عارف‌تر

مشق روز: به خاطر اجرای «روال عادی» به کارگردانی محمدرضا خاکی

همان لذت کوچک

مهدی میرمحمدی



این دومین نمایشنامه‌ای است که از «ژان کلود کرییر» در سال‌های اخیر در صحنه‌های تئاتر ایران اجرا می‌شود. اولین نمایشنامه «فتر چه یادداشت» بود که اتفاقاً اولین نمایشنامه کرییر هم محسوب می‌شود و حالا «روال عادی» که یکی از آخرین نمایشنامه‌های کرییر است. نمایشنامه عجابت است از گفت‌وگوی یک کمیسر با یک خبرچینی. کمیسر جرم انبوهی گزارش درباره خبرچین روبروست، گزارش‌هایی که خبرچین مدعی است خودش آنها را نوشته و علیه خودش تنظیم کرده است. در دو نمایشنامه‌ای که از کرییر روی صحنه دیده‌ایم او به دنبال ایجاد وضعیت‌های غیرمعمول و در ادامه اثبات این وضعیت‌ها بوده است. چنانچه در نمایش دفترچه یادداشت هم در خانه یک وکیل باز می‌ماند، دختری وارد خانه می‌شود، مرد نمی‌تواند او را بیرون کند، در ادامه به او دل می‌بندد و در نهایت خانه را برای دختر می‌گذارد و می‌رود. اما میان این دو شخصیت کدام را از رووال عادی خارج شده است؟ کمیسری که می‌خواهد به نامه‌های گزارش‌شده رسیدگی کند یا خبرچینی که خودش را الو داده و حالا مدعی‌است که همه گزارش‌هایی که علیه خود نوشته ساخته ذهن خود اوست. خبرچین اعتقاد دارد چنین کاری عین رووال عادی است و حالا این کمیسر است که دارد رووال عادی را برهم می‌زند. کمیسر به خبرچینی به عنوان یک شغل نگاه می‌کند، شغلی که خودش در آغاز زندگی حرفه‌ای خود چند بار از سر

و گفت: خب کدام یک از این کارها گناه است که باید محکوم شود؟ مگر هر کس دور از اطلاع جمع کاری کند، باید مجازات شود؟ گفت: بسیار خب، هدف فیلم هم محکوم کردن همین نگاه است... اینکه فقدان یک نفر باعث شود کسانی که تا دیروز برای هم می‌مردند، حالا در مورد هم قضاوت و همدیگر را محکوم کنند. فیلم می‌خواهد همین پوشالی بودن روابط انسانی را در طبقه متوسط نشان دهد. در اینجا روبرو تو سیری تسکان داد و به اندازه بازی می‌کردند. پیام دگرذری، پابته آپارتاید، بهمانز جعفری، احمد ساعتیان و رضا مولایی به جای خود خوب ظاهر شدند. تنها نکته نه چندان دلچسپ این نمایش، طنزگونه تمام کردن پایان تلخ قصه بود که به نظر من با بقیه کار همخوان نبود و بیشتر به کارهای «بزرود» تنه می‌زد.

کالیگولا یا کاپوس: چند روزی بعدتر صابر ابر را می‌خواستیم پیدا کنیم که به قاعده جوانان نسل من موبایلش خاموش بود و مکرراً که تماس گرفتم، آن سوی خط، پیامگیری عیز مودب، که حقیر را عملاً می‌فرستاد دنبال نخود سیاه و صدای موزون صابر، جملاتی مفق می‌فرمود: «پایام بنگذاری، تماس می‌گیرم.» خلاصه اینکه بعد از چند روز، هنگامی که صابر تماس گرفت، کار از کار گذشته، برنده از قفس گریتخته و رضا پهبودی عزیز دعوت‌م کرد که همراهش کالیگولا، به صابر گفتیم: «دو بلیت طلیم آن شاه‌الله بود به تماشای کالیگولا. به صابر گفت: «دو بلیت طلیم آن شاه‌الله برای تئاتر بعدی» و صابر هم از این بزرگواری من بسی متحول شد و بسیار گریست و موی کند و موبایل بر زمین کوید و همراه اول و اپراتسل را به شدت مذمت کرد و در رد مزایای تلفن همراه خطابه‌ای غرا ایراد فرمود که گویا قرار است موضوع نمایش

بعدی‌اش باشد با عنوان «در مضرات موبایلیات» بر وزن «در مضرات خدایات». القمه نشسته‌یم به دیدار تئاتر که با خمیرگیری بازیگران در یک نانواپی آغاز می‌شد و چونه‌های خمیر در پرواز، بین بازیگران آمیخته می‌شد یا میزانشن‌های محدودیت‌های موجود تماشای کردیم و کار بر بود از حرکت‌های با دلنشین بازی صابر در بخش‌هایی خیره‌کننده بود و در حرکت‌ها و جابه‌جایی بازیگران در صحنه، پرابستکار طراحی شده بود و شاید تنها چیزی که در کارگردانی کار، به‌رغم بازی‌ها و میزانشن‌های خوب کمی آزاردهنده بود، طولانی بودن بخش‌هایی بود که اجرای یک اتفاق کوچک، بیش از اندازه گسترش می‌یافت و زمان طولانی آن بدون کارکرد کافی، به خسته شدن تماشاچی می‌انجامید. به قول سینمایی‌ها این نمایش یک تدوین مجدد بی‌رحانه می‌خواهد و اگر همین‌غنی‌زاده از حواشی چشم‌پوشی کند، نمایش بر ۹۰ دقیقه هم می‌تواند همین تأثیر را بگذارد و تماشاگر هم راضی‌تر از سالن خارج شود. در پایان تفهیدیم چرا اسم کالیگولا در بعضی جاها کاپوس نوشته شده. گویا اشتباهی در تایپ صورت گرفته‌است. نتیجه تماشای این دو نمایش ارزشمند را در این روزها به همه دوستان توصیه می‌کنم.

بازتاب: احکام محمدرضا اصلانی در باب مستندسازی

مستند گونه‌های مختلف دارد

روبرت صافاریان